

سیاست خارجی اتحادیه اروپا زیر تیغ وابستگی به گاز روسیه

ایتالیا از هفته گذشته که میزبان نشست G7 بود، دوباره به سر خط خبرها بازگشته است. جورجیا ملونی، نخست‌وزیر این کشور خود را رهبری سازنده نشان می‌دهد که هم حامی اتحادیه اروپاست و هم ناتو. موضوعی که با مواضعش پیش از رسیدن به قدرت مبنی بر حمایت از روسیه متناقض است. پیش از این پاشنه آشیل روابط ایتالیا با روسیه، گاز روسیه بود. ایتالیا مثل بیشتر کشورهای اروپا، پیش از سال ۲۰۲۲ به‌شدت به واردات گاز روسیه وابسته بود و حدوداً ۴۰ درصد از منابع انرژی این کشور را تأمین می‌کرد. این کشور به‌همراه بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا برای کاهش واردات مستقیم انرژی از روسیه گام‌های قابل توجهی برداشته است. در حالی که روی کاغذ اینگونه به‌نظر می‌رسد که ایتالیا وابستگی خود به گاز روسیه را کاهش داده اما همچنان حجم بالایی از گاز خود را از طریق انرژی وارد می‌کند. انرژی در دو سال گذشته واردات گاز خود را از روسیه از ۸۰ درصد به ۹۸ درصد افزایش داده است. ماجرای مشابه در جای دیگری در جریان است. اوسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا توافق‌هایی برای واردات گاز از آذربایجان انجام داده علی‌رغم اینکه مالک بخش‌هایی از زیرساخت‌های حیاتی برای انتقال گاز به اتحادیه اروپا، لوبک‌اویل، شرکت انرژی روسی است که در لیست تحریم‌های آمریکا قرار دارد. در عوض برای تأمین گاز مورد نیاز اروپا، آذربایجان با روسیه توافق کرده تا واردات روسیه را افزایش دهد و تقاضای داخلی خود را تأمین کند. در این میان، رومانی و مجارستان که کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستند برای تأمین گاز با ترکیه توافق کرده‌اند. ترکیه کشوری است که برای تأمین تقاضای داخلی خود کاملاً به واردات وابسته است. پس گاز ترکیه از کجا وارد این کشور می‌شود؟ احتمالاً روسیه. در مورد گاز طبیعی مایع ماجرا ناامیدکننده‌تر است. داده‌های وبسایت بروگل نشان می‌دهند که واردات گاز طبیعی در ماه یال‌ان جی اتحادیه اروپا از روسیه بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ ۳۷۷٫۷ درصد افزایش پیدا کرده است. در مورد برخی کشورها، مثل ترکیه و فرانسه ماجرا فرق دارد. آنها قراردادهای طولانی‌مدتی با شرکت‌های انرژی روسیه دارند که با وجود تلاش‌هایشان نتوانسته‌اند زودتر از موعد اتمام‌شان از آنها خارج شوند. در موارد دیگر، برای تأمین تقاضای بالا، گاز روسیه از طریق ترکیه و آذربایجان وارد اتحادیه اروپا می‌شود. پاسخ اتحادیه اروپا در قبال حمله روسیه به اوکراین و تلاش‌های فوری برای کاهش وابستگی انرژی به روسیه و تنوع‌بخشی به آن از طریق طرح REPowerEU شگفت‌انگیز است. اما این تلاش‌ها به جایی نخوانده‌رسید. قانون‌گذاران باید تناسب نیازهای امنیت انرژی را با اهداف سیاست خارجی و نگه داشتن هزینه‌ها در سطحی قابل‌مدیریت، رعایت کنند. واقعیت سیاسی این است که برای کشورهای اروپایی تنوع‌بخشی منابع تأمین انرژی امری بسیار سخت است، این هم زمانی که با نرخ بالای تورم و بحران هزینه بالای زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در عین حال، اهداف سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر پایان جنگ روسیه علیه اوکراین متمرکز است تا تأمین بودجه جنگ برای روسیه، چه از طریق سوبسیدهای دولت یا مالیات‌های پرداخت‌شده تاجایی که امکان دارد، سخت‌شود. حالا که اهداف امنیت انرژی و سیاست خارجی اتحادیه اروپا در تضاد با یکدیگر قرار دارند، این بلوک در شرایطی قرار گرفته که راه فراری از آن ندارد. گرچه طرح‌هایی برای حذف سوخت‌های فسیلی روسیه تا سال ۲۰۲۷ وجود دارد اما ادامه وابستگی به واردات غیرمستقیم گاز روسیه مشکل‌ساز خواهد بود. این موضوع مشکلاتی را برای کمیسیون اروپا به‌وجود می‌آورد که رئیس آن ادعا می‌کند به ژئوپلیتیک مربوط است. چالش اینجاست که اتحادیه اروپایی خواهد گاز خود را در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت از منابع مختلفی تأمین کند و در میان‌مدت تا طولانی‌مدت وابستگی خود به گاز را قطع کند تا راه سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌های لازم را به‌دلیل احتمال دارایی‌های سرگردان باز کند. نکته قابل‌ملاحظه دیگر این است که هر چه کشورهای اتحادیه اروپا به گاز ال‌ان جی روسیه وابسته‌تر شوند، روسیه دست‌بالا‌تری در مقابل اتحادیه اروپا خواهد داشت. برنامه‌ریزی برای قطع وابستگی اتحادیه اروپا به گاز ال‌ان جی روسیه در کوتاه‌مدت به این بلوک قدرت تصمیم‌گیری و زمان کافی برای برنامه‌ریزی و گزینه‌های جایگزین می‌دهد. اما در اتحادیه اروپا اختلافاتی بر سر این موضوع وجود دارد. کشورهای اسکاندیناوی و بالتیک ممنوعیت واردات را خواستار شده‌اند اما بلژیک، فرانسه و اسپانیا که بزرگترین واردکنندگان گاز ال‌ان جی روسیه هستند، می‌گویند که به‌دلیل مفاد قراردادهایشان نمی‌توانند واردات را ممنوع کنند. آنها همچنین نگران امنیت انرژی هستند. زیرساخت یکی از مهم‌ترین مسائل مورد نیاز است. گام دوم، تنوع‌بخشی است. اتحادیه اروپا بیش از ۵۰ درصد از گاز ال‌ان جی خود را از آمریکا وارد می‌کند که در صورتی که ترامپ به‌قدرت بازگردد می‌تواند استراتژی خطرناکی باشد.



آیزاک چوتینر

روزنامه‌نگار نیویورکر

ترجمه: یاسمن طاهریان / هفته گذشته آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، به خاورمیانه رفت تا درباره تلاش‌های آمریکا برای برقراری آتش‌بس در غزه با رهبران منطقه صحبت کند. همزمان در سازمان ملل، دولت بایدن آنچه را که طرح اسرائیل برای توقف جنگ و آزادی گروگان‌ها می‌خواند، پیش می‌برد؛ طرحی که سپس به آتش‌بس دائمی و بازسازی غزه ختم می‌شود. حماس هنوز با شرایط این طرح موافقت نکرده است. در این میان بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل هنوز حرف خاصی درباره این طرح که در ظاهر با آن موافق است، نزده و همچنان اصرار دارد تا زمانی که حماس به طور کامل از بین نرفته، جنگ تمام نخواهد شد. از سوی دیگر بنی‌گانتز، ژنرال سابق میانه‌رو و رقیب اصلی سیاسی نتانیا‌هو، به دلیل امتناع نخست‌وزیر را ایجاد توافق برای آزادسازی گروگان‌ها یا ارائه هرگونه طرحی با جزئیات کامل برای آینده غزه، از کابینه جنگ نتانیا‌هو استعفا داد. این زنجیره رخدادها و تیریک دولت بایدن به اسرائیل درباره طرحی که نتانیا‌هو قاطعانه با آن موافقت نخواهد کرد، همه را گیج کرده است. اخیراً با مت داس، معاون اجرایی مؤسسه «مرکز سیاست بین‌المللی» و مشاور ارشد پیشین سیاست خارجی، سناتور برنی سندرز، برای بررسی رویکرد بایدن در قبال اسرائیل تلفنی گفت‌وگو کردم. در طول این مکالمه که برای شفافیت بیشتر کوتاه شده، به عوامل پیشبرد سیاست‌های دولت در قبال اسرائیل، اقدامات احتمالی یک دولت دموکراتیک دیگر و اینکه چرا دموکرات‌های مجلس نمایندگان و سنا از نتانیا‌هو دعوت کردند تا در ۲۴ جولای در کنگره آمریکا سخنرانی کند، پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

سیاست دولت بایدن در قبال اسرائیل را چگونه توصیف می‌کنید؟ و آیا مشابه آن را تابه‌حال دیده‌ایم؟

شرط می‌بندم می‌توانیم شباهت‌هایی پیدا کنیم اما در عین حال فکر می‌کنم [سیاست‌های بایدن] از چند جنبه بسیار منحصر به‌فرد است. ساده بگوییم: بخش بزرگی از شکل روابط آمریکا و اسرائیل، به دیدگاه خود بایدن برمی‌گردد. او مدت‌هاست که این ایده‌ها را دارد: درباره‌شان خیلی صحبت کرده است. اساساً به این می‌رسیم که اسرائیل برای هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد، حمایت تقریباً بی‌قید و شرط آمریکا را دارد. اگر اختلافی در نقطه‌نظرها یا انتقادهای یاد‌تتش‌ها وجود داشته باشد، در بهترین حالت پشت‌پرده ابراز می‌شوند.

آنها که گاهی در انتظار عمومی اختلافات قابل توجه خود را نشان می‌دهند اما در عمل هیچ فشاری نمی‌آورند. برای تغییر هیچ کدام از سیاست‌های آمریکا در قبال اسرائیل از اهرمی واقعی استفاده نمی‌شود. این به‌نوعی تصویری از رویکرد جو بایدن به‌عنوان یک سیاستمدار است. او نسخه سنتی «بیا پشت‌پرده حلش کنیم و بعد در ملاعام دوست باشیم» است. اما فکر می‌کنم لایه‌ای از رنگ ایدئولوژیک روی این رویکرد را گرفته است. بایدن مرتباً می‌گوید یک صهیونیست است و از وابستگی عمیق احساسی خود به کشور اسرائیل حرف می‌زند. حتی اگر به‌صراحت بگوید که شخصاً از بی‌بی حمایت نمی‌کند، اما به‌صراحت می‌گوید که این رابطه فراتر از هر رابطه‌ای دنیفره‌ست.

آنچه چند ماه گذشته را برایم قابل توجه کرده، این است که دولت اسرائیل در انتظار عمومی. گاهی تقریباً به‌شکل شرم‌آوری، صراحتاً درباره اختلافات خود با آمریکا صحبت کرده است. اما به‌نظر می‌رسد هیچ تأثیری بر سیاست‌های دولت بایدن یا لفاظی‌هایش نداشته است. مثلاً، ما الان در شرایط عجیبی هستیم: آمریکا طرح آتش‌بسی را ارائه کرده که می‌گوید طرح اسرائیل است و ادعا می‌کند همه فقط منتظرند تا حماس با آن موافقت کند. اما حمایت واقعی اسرائیل از این طرح غیرممکن به‌نظر می‌رسد. نمی‌توان مشابه اتفاق‌هایی که الان می‌افتد را در گذشته پیدا کرد.

بایدن این طرح را به‌عنوان پیشنهادی از سوی اسرائیل ارائه داد که کاملاً هم غلط نیست. واضح است که شرایط این توافق مورد تأیید کابینه امنیتی اسرائیل بوده. اما نتانیا‌هو تقریباً بلافاصله شکوت‌زده‌دیدهای خود نسبت به این طرح را نشان داد؛ به‌ویژه نسبت به بخشی از آن که منجر به آتش‌بس دائمی خواهد شد که یکی از درخواست‌های اصلی حماس از همان ابتدا بوده است. پس از آنکه راست‌گرایان افراطی ائتلاف نتانیا‌هو خیلی زود به‌صراحت اعلام کردند هیچ نوع آتش‌بس دائمی برقرار نخواهد شد، اعلام کردند با آن مخالفت. اعضای حزب لیکود نتانیا‌هو هم همین را گفتند. با این حال دولت بایدن همچنان می‌گوید این فقط حماس است که مانع توافق آتش‌بس شده که آشکارا نادرس است.

آیا پیام‌های دولت را استراتژی سیاسی آن می‌دانید؟ یا فکر می‌کنید نوعی بازی شکل داده شده تا با اعلام اینکه نتانیا‌هو موافق این طرح است، او را متقاعد کنند همراه شود؟

دلایل نامتسجم بودن [اظهارات] این است که واقعاً نامتسجم‌اند. کاخ سفید دعا می‌کرد تا با عمومی کردن این طرح، نتانیا‌هو را وادار به پذیرش آتش‌بس کند. متأسفانه در سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا هیچ «وگرنه»‌ای وجود نداشت. این همان چیزی است که از قلم افتاده است. آنها فکر می‌کنند یک انتخاب سخت سیاسی را پیش پای نتانیا‌هو گذاشته‌اند. واضح است که اکثر اسرائیلی‌ها این طرح را می‌خواهند. اکثریت اعضای دستگاه امنیتی اسرائیل این توافق را می‌خواهند. آنها می‌دانند توافقی مانند این، تنها راه بازگرداندن بقیه‌گروگان‌هاست.

اما نتانیا‌هو در طول سال‌ها بارها نشان داده در صورتی که تهدید

واقعی وجود نداشته باشد، آنقدر تعلل می‌کند تا در نهایت از این شرایط فرار کند. دولت بایدن فکر می‌کند گزینه سختی را پیش‌پای نتانیا‌هو گذاشته اما اشتباه می‌کند چون حداقل از دید خود نتانیا‌هو، در صورتی که [با این توافق] مخالفت کند یا حتی اگر نسبت به شروط این توافق تردید داشته باشد، یا نسبت به این ایده که اسرائیل به آتش‌بس دائمی متعهد شود، تردید داشته باشد و هیچ اتفاق بدی هم نمی‌افتد، به‌همین ترتیب مخالفت می‌کند. این تاکتیکی است که نتانیا‌هو بارها و بارها به‌کار برده است.

ظاهراً ائتلاف مشابهی برای توافق آمریکا-عربستان-اسرائیل افتاده است. روز یکشنبه، روزنامه وال‌استریت‌ژورنال گزارش داد آمریکا به‌دنبال همکاری امنیتی با عربستان سعودی است و امیدوار است که چنین توافقی عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان را گسترش دهد. از جمله نکات مستتر در شروط این توافقنامه، موافقت اسرائیل با موجودیت کشور فلسطین است. اما همه می‌دانند که نتانیا‌هو این کار نخواهد کرد.

فکر می‌کنم طبق معمول سناریوی موجود شامل تلاش برای ارائه پیشنهاد خوبی به اسرائیل است که نتواند «نه» بگوید. نتانیا‌هو چگونه می‌تواند نه بگوید؟ و آمریکا فکر می‌کند یک بازی سیاسی داخلی در اسرائیل در جریان است. اما من دوباره می‌گویم نتانیا‌هو سیاست‌های خود را بسیار بهتر از آمریکا می‌شناسد؛ بهتر از دولت بایدن. او برای به‌وقفه انداختن این طرح هیچ مشکلی ندارد. به‌نظر می‌رسد رویکرد دولت بایدن این است که توافق با عربستان مزیت بزرگ مثبتی را برای اسرائیل خواهد داشت تا تعهداتی را در مسیر فلسطینی‌ها ایجاد کند. آنها حتی به‌دنبال تعهدات جدی نیستند؛

خنده‌داری موضوع همین است.

یادم نمی‌آید دولت بایدن برای صحبت کردن درباره این موضوع از چه کلمات پوششی استفاده کرده است: تعهدی ملموس به یک مسیر مشروط، به‌سوی تشکیل یک کشور قابل تصور، احتمالاً فلسطینی در آینده. این کاملاً مشروط، تقلیل داده شده و کاملاً مایوس‌کننده است چون، بله، آنها درک می‌کنند هیچ راهی وجود ندارد که دولت فعلی اسرائیل یا حتی دولت جایگزین به‌رهبری اپوزیسیون نتانیا‌هو نسبت به هر کدام از این تعهدات یا برداشتن این گام‌ها واقعاً جدی باشد.

اضافه می‌کنم، این موضوعی است که به‌نظر می‌آید بیشتر درک شود. سال ۲۰۰۲ برای برقراری صلح کامل و عادی‌سازی روابط با اسرائیل پیشنهادی روی میز قرار گرفته بود، نه‌فقط از طرف عربستان سعودی بلکه از طرف تمام کشورهای اتحادیه عرب مبنی بر اینکه

این کشور از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و از قوانین بین‌المللی پیروی کند، از مناطق اشغالی عقب‌نشینی و تشکیل کشور فلسطین را راه‌اندازی کند.

ماه گذشته، گزارشی در تایمز نشان داد که در ماه دسامبر مردم در دولت بایدن فکر می‌کردند جنگ عمدتاً تا پایان ژانویه تمام می‌شود. وقتی این گزارش را می‌خواندم با خودم فکر کردم، آیا آنها به این موضوع اعتقاد دارند یا این یک چرخش است؟ چون انگار فقط یک موضوع را تکرار می‌کنیم، اینجاست که دولت بایدن حداقل در انتظار عمومی ساده‌لوح به‌نظر می‌رسد. نتانیا‌هو به‌نظر قوی‌تر شده است. آیا فکر می‌کنید واقعاً همین اتفاق می‌افتد؟ یا اینکه اطرافیان رئیس‌جمهور و خود بایدن می‌دانند چه خبر است و یا به‌دلیل صهیونیسم خالصانه‌شان یا به‌دلیل سیاست، احساس می‌کنند دارند بهترین کاری که از دست‌شان برمی‌آید را انجام می‌دهند؟

به‌نظرم هر دو، شما درست می‌گویید. ماه‌هاست که دولت نفت‌ن‌ها به‌صورت علنی بلکه در محافل خصوصی نیز اعلام کرده انتظار دارد جنگ اسرائیل به مرحله دیگری فروکش کند. جنگ وارد مرحله دیگری شده اما همچنان به‌شدت ویران‌کننده و مرگبار است.

این به‌طرح آتش‌بس بایدن برمی‌گردد: هر نوع فشاری که فکر می‌کنند روی دوش تمام طرفین می‌گذارند، با وجود آنکه تلاش می‌کنند ترندهایی را برای نتانیا‌هو به‌کار ببرند، بایدن خود با امتناع از تحمل هرگونه فشار واقعی، آمریکا را محدود می‌کند. او هیچ‌وقت نمی‌گوید که «ما دیگر به‌شما سلاح نمی‌دهیم، ما دیگر در سازمان ملل از شما حمایت نمی‌کنیم، ما دیگر برای حل مشکلات شما در دیوان کفبری بین‌المللی کاری انجام نمی‌دهیم.» ماجرا همیشه همین بوده. دیدگاه رئیس‌جمهور اساساً این است که آمریکا از اسرائیل برای انجام هر آنچه احساس می‌کند باید انجام دهد، حمایت خواهد کرد. این نتیجه‌نهایی است. این دیدگاه را همیشه داشته و همیشه هم خواهد داشت.

شاید باید سوال قبل را دوباره اینگونه بپرسم: آیا فکر می‌کنید جو داخل دولت این است که اگر آمریکا تبعاتی را تحمیل کند، رفتار اسرائیل تغییر می‌کند؟ چون می‌توانید نمونه‌هایی از آن را در صحبت‌های دیگران پیدا کنید که می‌گویند «خب، ما واقعاً نمی‌توانیم برای تغییر مسیر وقایع کاری انجام دهیم، پس به حمایت‌هایمان ادامه می‌دهیم و هر آنچه از دست‌مان بر بیاید، انجام می‌دهیم.»

به‌نظرم در داخل کابینه دولت گفت‌وگوهای صریحی درباره اثربخش بودن برخی از این ابزارهای اعمال فشار وجود داشته و خواهد داشت. دیدگاه من این است که باید بفهمیم، حتی اگر نمی‌توانند رفتار اسرائیلی‌ها را تغییر دهند، حداقل آمریکا دیگر برای

خودخواه

یا ساده‌لوح

ارزیابی ۸ ماهه

رئیس‌جمهور آمریکا بر

نظامی نتانیا‌هو

در گفت‌وگو با

معاون اجرایی مؤسسه «مرکز

و مشاور ارشد پیشین سیاست

THE NEW YORKER